

جامعه‌پذیری سیاسی

مروری کوتاه بر ادبیات موضوع

حامد سبزی پور - دبیر منطقه‌ی پیر بکران

با ساز و کارهای متعدد و گوناگونش با یکی از مؤثرترین نهادهای جامعه‌پذیری سیاسی، و به‌عنوان مجرای مستقیم انتقال بخشی از انگاره‌ها، باورها و گرایشات مبتنی بر گفتمان سیاسی غالب به یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نیروهای اجتماعی، یعنی دانش‌آموزان که در بهترین موقعیت‌های یادگیری قرار دارند، محسوب می‌شود.

مسعود جعفری‌نژاد نیز در رساله‌ی دکترای خود تحت عنوان «دبیران و جامعه‌پذیری سیاسی» می‌نویسد: به‌طور کلی نهاد و سازمان آموزش و پرورش در جوامع انسانی دو مسئولیت بسیار مهم، سرنوشت‌ساز و مرتبط با هم را برای آماده‌سازی، اجتماعی کردن و فرهنگ‌پذیری نوجوانان و جوانان به‌عهده دارد که عبارت‌اند از:

۱. انتقال آموخته‌ها و اندوخته‌ها به نوجوانان و جوانان؛
۲. واگذاری مسئولیت‌های زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی به آن‌ها از طریق آموزش آموخته‌ها و اندوخته‌های جامعه. وی هم چنین اعتقاد دارد، آن‌چه که آموزش را با سیاست در ایران پیوند می‌دهد، پدیده‌ی انتقال ارزش‌هاست.

تعریف جامعه‌پذیری سیاسی

مفهوم جامعه‌پذیری سیاسی از دو واژه‌ی «Socialization» به معنای جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن و «Political» به معنای سیاسی تشکیل شده است. تاکنون تعریف‌های متفاوتی از جامعه‌پذیری سیاسی ارائه شده‌اند که چند مورد از آن‌ها به شرح زیر است:

۱. روندی آموزشی و پرورشی است که درصدد تلقین ارزش‌ها، هنجارها و سمت‌گیری خاصی در ذهن افراد است، به طوری که آن‌ها به نظام سیاسی خود اعتقاد پیدا کنند.
۲. فرایندی است که طی آن، جوانان و نوجوانان نسبت به فرهنگ سیاسی، جامعه‌سیاسی و نظام سیاسی آگاهی به‌دست می‌آورند و آماده‌ی مشروعیت بخشی به نظام سیاسی می‌شوند.

«جامعه‌پذیری سیاسی» یکی از مفاهیم جدید علم سیاست است. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ که مطالعاتی جدی پیرامون سیاست‌های مقایسه‌ای زیر نظر «شورای تحقیقات علوم اجتماعی» انجام گرفت، کمیته‌ی سیاست‌های مقایسه‌ای مرکب از دیوید ایستون (در زمینه‌ی نظریه‌ی سیستمی)، کاردویچ (در مورد نظریه‌ی ارتباط)، مارتین لیپست (درباره‌ی مشارکت)، گابریل آلموند و سدینی وریا (در باب فرهنگ سیاسی)، مفهوم جامعه‌پذیری را وارد عرصه‌ی علوم سیاسی کرد.

با بررسی‌ها و تحقیقاتی نیز که پیرامون نظریات و دیدگاه‌های فلاسفه و متفکران اجتماعی، نظیر سوفسطائیان، سقراط، افلاطون، ارسطو، ژان ژاک روسو، منتسکیو و... به‌عمل آمده، آشکار شده است که آن‌ها به جامعه‌پذیری و تربیت افراد جامعه توجه زیادی داشته‌اند.

از جمله تحقیقاتی که در ایران پیرامون جامعه‌پذیری سیاسی صورت گرفته، تحقیق دال سیونگ‌یو پیرامون فرهنگ سیاسی و توسعه‌ی سیاسی در ایران و کره است. وی در این کتاب که رساله‌ی دکترای بوده است اظهار می‌دارد، هر جامعه‌دارای فرهنگ سیاسی معینی است که به فرایندهای سیاسی معنا و جهت می‌دهد. رفتار سیاسی در هر جامعه، از یک سلسله ارزش‌ها، باورها، نگرش‌ها و هنجارهایی که فرهنگ سیاسی را می‌سازند، متأثر است و همین باورها، نگرش‌ها و ارزش‌ها توسط فرد درونی و در رفتار او خلاصه می‌شوند. به اعتقاد دال سیونگ‌یو، فرهنگ سیاسی جامعه، بخشی از فرهنگ عمومی است و برخی از رویکردها و گرایش‌های فرهنگ عمومی، شالوده‌ی فرهنگ سیاسی و نگرش به مسائل سیاسی را می‌سازند.

احمد آذین نیز در رساله‌ی دکترای خود پیرامون جامعه‌پذیری سیاسی اعتقاد دارد: جامعه‌پذیری سیاسی به‌عنوان تعامل نظام سیاسی

۳. روندی توسعه‌ای است که به وسیله‌ی آن، افراد سمت‌گیری سیاسی و الگوی رفتار به دست می‌آورند.

۴. روند حفظ یا دگرگونی فرهنگ‌های سیاسی است. بنابراین روند، افراد وارد فرهنگ سیاسی می‌شوند و سمت‌گیری‌هایشان نسبت به هدف‌های سیاسی شکل می‌گیرد.

آرا و نظرات متفکران سیاسی و اجتماعی درباره‌ی جامعه‌پذیری سیاسی

۱. آلموند و همکارانش

از دیدگاه اکثر صاحب‌نظران سیاسی، نظریه‌ی جامعه‌پذیری سیاسی نوزاد نظریه‌ی جامعه‌پذیری است که توسط تالکوت پارسونز در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی تحت عنوان «مکتب ساختاری-کارکردی» به وجود آمده است. از جمله کسانی که از نظرات پارسونز بهره‌برداری کردند و نظریه‌ی رویکرد سیستمی را پیرامون جامعه‌پذیری سیاسی ارائه دادند، آلموند و وربا هستند. آلموند و همکارانش پس از تحقیقات فراوان در چند کشور اروپایی نتیجه گرفتند، آن چه که برای یک نظام سیاسی اهمیت دارد، کارکرد حفظ و نگه‌داری الگوی جامعه یا انتقال ارزش‌ها، هنجارها و ایستارها از نسلی به نسل دیگر است. آلموند، نظریه‌ی خود را تحت عنوان فرهنگ سیاسی در قالب رویکرد سیستمی مطرح کرد. او اعتقاد دارد که مزیت رویکرد سیستمی محیطی آن است که توجه ما را به وابستگی متقابل رویدادهای درون و میان کشورها جلب می‌کند. از نظر او، تمام نظام‌های سیاسی برای ادامه‌ی حیات و ثبات خود ناگزیرند، در محیط خود به هشت کارکرد پردازند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. کارکرد جامعه‌پذیری، شامل انتقال فرهنگ سیاسی از نسلی به نسلی دیگر و یا انتشار فرهنگ جدید سیاسی؛

۲. کارکرد گزینش سیاسی، شامل انتخاب و آموزش مدیران؛

۳. کارکرد تبیین منافع، شامل شناسایی تقاضاها و انتقال آن‌ها از جامعه به تصمیم‌گیرندگان؛

۴. کارکرد تجمع منافع، شامل تصفیه و تثبیت تقاضا به صورت بار قابل اداره روی نظام سیاسی؛

۵. کارکرد ارتباطات سیاسی شامل تبادل پیام‌ها در میان عناصر یک نظام سیاسی و محیط آن.

به اعتقاد آلموند، کارکرد جامعه‌پذیری سیاسی یکی از مهم‌ترین «کار ویژه»های سیستمی است که به‌طور مستقیم در اجرای سیاست‌های معمولی دخالتی ندارد، ولی برای حفظ نظام ضروری و با اهمیت است. وی فرهنگ سیاسی را الگوی ایستارها و سمت‌گیری‌های فردی

نسبت به سیاست در درون یک نظام می‌داند. او بعد از تحقیقات فراوان پیرامون فرهنگ‌های جوامع و ارزش‌ها و هنجارها حاکم بر آن‌ها، سه نوع فرهنگ سیاسی را مطرح کرد:

۱. فرهنگ سیاسی محدود که مخصوص جوامع اقتدارگرای صنعتی است و فرد به ندرت خود را به امور سیاسی مرتبط می‌سازد و از وجود آن‌ها بی‌خبر است.

۲. فرهنگ سیاسی تبعی که افراد رابطه‌ای انفعالی با نظام سیاسی دارند.

۳. فرهنگ سیاسی مشارکتی که به عقیده‌ی آلموند در این فرهنگ، افراد از مسائل سیاسی آگاه‌اند و می‌توانند، تقاضاهای سیاسی را مطرح سازند و حمایت سیاسی خود را در اختیار رهبران سیاسی مختلف قرار دهند.

۲. لوسین پای

از مهم‌ترین صاحب‌نظران توسعه‌ی سیاسی، لوسین پای است که مطالعات گسترده‌ای را پیرامون نوسازی و توسعه سیاسی انجام داده و دیدگاه‌های خود را در چارچوب «نظریه‌ی بحران» مطرح کرده است. پای اعتقاد دارد، برای تحقق فرایند توسعه‌ی مطلوب، نظام سیاسی باید بتواند، از یک سلسله بحران به صورت موفقیت‌آمیز عبور کند. این بحران‌ها عبارت‌اند از: بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران توزیع، بحران نفوذ، بحران یکپارچگی و بحران مشارکت. پای معتقد است، بحران هویت به فرهنگ نخبگان و توده‌ی مردم به صورت احساسات ملی در مورد سرزمین خویش ارتباط می‌یابد (بحث هویت ملی). بحران مشروعیت بر اثر اختلاف موجود بر سر رهبری و منابع اقتدار بروز می‌کند و بیان‌کننده‌ی رابطه‌ی میان رهبران و افراد جامعه است.

بحران توزیع به حدی اهمیت و نقش دارد که برخی از متفکران علوم سیاسی (از جمله دیوید ایستون) سیاست را توزیع اقتدارآمیز ارزش‌ها توصیف می‌کنند. یعنی نظام باید بتواند در تمام جوانب، نظیر بعد سیاسی یا بعد اقتصادی، تأثیرگذار باشد. در بعد سیاسی بحران توزیع، بحث تمرکز قدرت یا تکثیر مطرح است و بعد اقتصادی نیز به اثر توزیع غیر عادلانه ثروت در جامعه مربوط می‌شود؛ یعنی شرایطی که بخش عظیمی از ثروت در دست یا اختیار اقلیتی از جامعه است. در بحث بحران نفوذ، پای نیز به زمینه‌های افزایش قدرت تصمیم‌گیری دولت و نفوذ آن بر سراسر قلمرو و کشور و ایجاد اعتماد میان مردم و مسئولان اشاره می‌کند. و سرانجام، در مورد بحران مشارکت، پای عقیده دارد که اگر یک نظام سیاسی این بحران را به خوبی پشت سر بگذارد، بسیاری از بحران‌های دیگر که عملاً وجود دارند، خود به خود از بین خواهند رفت.

۳. طرف داران نظریه‌ی نوسازی

از جمله صاحب نظران مهم نظریه‌ی نوسازی سیاسی که نظراتشان ارتباط نزدیکی با توسعه‌ی سیاسی دارد، دانیل لرنر، اینلکس، اسمیت و محمود سریع القلم هستند.

لرنر که از پیشکسوتان نظریه‌ی انسجام درونی (نوسازی با تأکید بر عوامل داخلی) است، اعتقاد دارد، «امروزین شدن» واژه‌ای رایج برای فرایندی کهن است؛ یعنی فرایند متغییر اجتماعی به نحوی که کشورهای کمتر توسعه یافته خصایص معروف جوامع توسعه یافته را کسب می‌کنند. اینلکس و اسمیت نیز بر این باورند که نوسازی، نوعی فرایند اجتماعی-روانی است که طی آن، افراد نگرش‌ها، ارزش‌ها و عقاید مدرن شدن را کسب می‌کنند.

محمود سریع القلم، از دیگر طرف داران نوسازی عقیده دارد که توسعه، انسان ویژه می‌خواهد. نمی‌توان هم توسعه را خواست و هم نامنظم بود. توسعه یافتگی به ذهن علمی، شخصیت کاری و انسان مسئولیت پذیر و قاعده مند نیاز دارد. وی راه توسعه در ایران را، شکل گیری هویت ملی و تحول فرهنگی ایران به ویژه فرهنگ سیاسی مبتنی بر عقلانیت، نظم و قاعده مندی می‌داند.

مک کله‌لند، از طرفداران نظریه نوسازی که بر ابعاد روانی و اجتماعی نوسازی تأکید دارد، بر این باور است که «میل و نیاز به پیشرفت» نه تنها عامل لازم برای نوسازی، بلکه کلید نوسازی جامعه است. وی درونی ساختن میل به پیشرفت را از طریق فرایند جامعه پذیری، به ویژه آموزش‌های لازم، مطبوعات و سایر نوشته‌ها، لازم و ضروری می‌داند که باید آن‌ها را تقویت کرد.

به اعتقاد صاحب نظران «نظریه‌ی انسجام درونی» (نوسازی با تأکید بر عوامل داخلی)، جامعه‌ای به طرف توسعه پیش می‌رود که به چهار عامل یا حوزه، یعنی رشد و توسعه‌ی اقتصادی، جهان بینی عقلایی، نظام تربیتی عقلایی و حل دائمی یا تدریجی بحران مشروعیت، توجه لازم را مبذول دارد.

۴. پوتنام

وی یکی از صاحب «نظریه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی» است که سرمایه‌ی اجتماعی را مجموعه‌ی منابعی می‌داند که از طریق روابط میان افراد شبکه‌های اجتماعی و هنجارهای متقابل و اعتماد تولید می‌شود. به اعتقاد پوتنام، وجود سرمایه‌ی اجتماعی به شهروندان امکان می‌دهد که مسائل و مشکلات جمعی خود را ساده تر حل کنند (مشارکت مدنی). زیرا هنگامی که مردم با یکدیگر و آن هم به صورت جمعی کار و مشارکت می‌کنند، غالباً از زمانی که به صورت انفرادی به فعالیت می‌پردازند، بهتر عمل می‌کنند. وی سرمایه‌ی اجتماعی را

اساس هویت و شناسایی و اعتماد جامعه می‌داند که از طریق اعتمادسازی، مردم را به تعاملات و تعلقات اجتماعی برای رسیدن به اهداف مشخص تر ترغیب می‌کند و آن را شامل هنجارهای مشترک، احساس تعلق و صداقت و تعاملات اجتماعی می‌داند. لذا از دیدگاه وی، اعتماد اجتماعی واسطه‌ی میان سرمایه‌ی اجتماعی و نظام سیاسی است و هر اندازه نظام سیاسی بتواند اعتماد اجتماعی بیشتری را به دست آورد، به ثبات بیشتری دست پیدا خواهد کرد.

۵. فالکس کیث

وی نظرات خود را در مورد مقایسه‌ی حقوق و تعهدات شهروندی در جوامع گذشته و امروزی بیان می‌دارد. به عقیده‌ی فالکس، بین مفهوم شهروندی در یونان باستان با مفهوم آن در دولت مدرن، تفاوت وجود دارد. زیرا در دولت شهرهای یونان، شهروندی مبتنی بر تعهدات گسترده‌ای بود و یک ایدئولوژی مدنی برای سیاست و جامعه تلقی می‌شد. شهروندان از آغاز تولد، ارزش‌های شهروندی را در خود درونی می‌کنند. ولی در دوران مدرنیته وضعیت و مفهوم شهروندی تغییراتی پیدا کرد. این مفهوم، ارتباط نزدیکی با توسعه‌ی دولت لیبرال (که پایه‌ی آن در قرن شانزدهم گذاشته شد) دارد. به اعتقاد فالکس، مفهوم شهروندی در دولت مدرن، دیدگاهی سطحی به حقوق شهروندان است. زیرا شهروندی فقط به معنای داشتن یک سلسله تعهدات و وظایف نسبت به حکومت و نظام سیاسی نیست، بلکه شهروند کسی است که حقوقی دارد؛ حقوقی نظیر آزادی بیان، تشکیل انجمن یا نشان دادن اعتراض که نظام سیاسی باید شهروندان را از آن‌ها آگاه و مطلع سازد.

به اعتقاد فالکس، بنای اصلی شهروندی، اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر (ماده ۱-۱۵) است که حق شهروندی (تابعیت) را به عنوان یکی از حقوق اساسی بشر قلمداد کرده است. شهروندی هویتی پویاست، چون شهروندان به عنوان کارگزاران خلاق، همواره راه‌های جدیدی را برای بیان شهروندی‌شان می‌یابند. برای شکل دادن به نیازها و آرزوهای در حال تغییر شهروند، به حقوق نهادهای جدید نیاز خواهد بود. از دیدگاه فالکس، شهروندی ایده‌ای قوی است و در عین حال که شرافت فرد را به رسمیت می‌شناسد، در همان بستر اجتماعی که فرد در آن عمل می‌کنند، او را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. وی هم چنین عقیده دارد، شهروندی موقعیتی است که رابطه‌ی فرد را با جامعه‌ی سیاسی برقرار می‌کند که این خود موجب هم بستگی و انسجام میان اعضای جامعه می‌شود. از طرف دیگر، شهروندی فرایندی آموزشی است که افراد از طریق تمرین، تکنیک‌های آن را فرامی‌گیرند.